

فصل‌نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۳، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۴۵ تا ۲۶۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۹، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲۵

هویت رئالیسم و مشروطیت ایران بر پایه سروده‌های فرخی یزدی و عارف قزوینی

پروانه رضمانی^۱، دکتر رضا فرصتی جویباری^۲، دکتر حسین پارسایی^۳



چکیده:

رئالیسم، مکتبی ادبی، تاثیرگذار، عینی و بیرونی است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد و به سرعت گسترش یافت و شاعران، نویسندگان و هنرمندان را به سوی خود کشاند. در ایران نیز همگام با حرکت مشروطه‌خواهان، در عرصه هویتی نیز دگرگونی‌هایی در عناصر هویت‌بخشی ایرانی به وجود آمد و شاعران و نویسندگان به هویت ملی و انحطاط و عقب‌ماندگی کشور توجه نشان دادند. فرخی یزدی و عارف قزوینی شاعران انقلابی این عصر، با گرایش شدید به آزادی‌خواهی و حمایت از کارگران و کشاورزان، به اوضاع کشور توجه نشان دادند. مقاله حاضر درصدد است با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، (توصیفی-تحلیلی) میزان توجه به مؤلفه‌های هویتی رئالیسم انقلابی در اشعار دو شاعر رئالیست عصر مشروطه را مورد تحلیل و تبیین قرار دهد. بدین منظور، مؤلفه‌های هویتی رئالیسم در شعر آنان مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد شاعران رئالیست عصر مشروطه توجه ویژه‌ای به شاخصه‌ها و عناصر هویتی رئالیسم انقلابی داشته‌اند و با بهره‌گیری از جلوه‌های گوناگون ادب پایداری آیینی (اسلامی) و ملی، مخاطبان خود را به مبارزه و پایداری ترغیب و تشویق می‌نمایند.

کلید واژگان: هویت رئالیسم، مشروطیت، انقلاب، فرخی یزدی، عارف قزوینی.

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

P.ramezani@Qaemiau.ac.ir

^۲ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. (نویسنده مسئول).

r.forsati@Qaemiau.ac.ir

^۳ استادیار زبان ادبیات فارسی، واحد قائمشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. h.parsaei@Qaemiau.ac.ir

خوشه چینان آن روزگار هستیم. هنوز هم از در و دیوار ایران انقلابی بوی «خون جوانان وطن» می‌آید و از خون‌های پاک شهیدان انقلاب اسلامی «لاله می‌دمد». هنوز هم هر روز رمان‌های رئالیستی در ادبیات ایران سربرمی‌آورد و زینت‌بخش کتابخانه‌ها و روشنگر افکار زنان و مردان ما می‌شود که افزون باد.

پیشینه پژوهش

در زمینه رئالیسم در شعر و نثر فارسی آثار قابل استنادی وجود دارد که شعر شاعران عصر مشروطه را از زاویه دید اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد، از آن جمله است: کتاب‌های «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» نوشته عبدالله نصرتی، «سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه» از فاروق خرابی؛ و مقالات «بررسی تطبیقی تعهد اجتماعی در شعر فرّخی یزدی» نوشته مریم خلیلی جهان تیغ و رضا رضایی، «شعر و شعور اجتماعی در آثار عارف قزوینی» نوشته روح الله مهدی‌پور عمرانی. در زمینه تأثیرپذیری داستان‌های فارسی از مکتب رئالیسم نیز جلد اول «داستان کوتاه در ایران» نوشته حسین پاینده و «شکل‌گیری رئالیسم ایرانی» اثر محمود فتوحی وجود دارد. اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره تأثیرپذیری از هویت مکتب رئالیسم و تحلیل رئالیستی اشعار فرّخی یزدی و عارف قزوینی به عمل نیامده است.

روش پژوهش

این گفتار بر پایه روش توصیفی-تحلیلی همراه با تطبیق نهادهای ادبی دو شاعر برجسته دوران مشروطیت با نهادهای مؤلفه‌های مکتب رئالیسم انجام پذیرفته است.

مبانی پژوهش

الف) رئالیسم:

رئالیسم، Realism واقع‌پردازی برون‌گرا و عینی که به هیچ وجه در نشان‌دادن حوادث جهان تابع تخیل و احساسات نمی‌شود بلکه واقعیت‌ها را چنانکه هست، تجسم می‌بخشد؛ به جای ادبیات رومان‌تیسیم کلاسیک که درونگرا و تخیلی و احساسی باشد. در حقیقت ادبیات با حقایق مسائل اجتماعی پیوندی مستقیم برقرار می‌کند، به گفته‌ای «هنر برای هنر» به «هنر برای مردم» تغییر شکل می‌دهد.

ب) هویّت رئالیسم:

آیا می‌توان برای رئالیسم هویّتی قائل شد؟ اگر ممکن است، هویّت آن چیست؟ مهم‌ترین عناصر هویّتی رئالیسم در ادبیّات چیست؟ آیا هویّت رئالیسم که در غرب شکل گرفت و در ادبیّات ما احیا شد تفاوتی با هویّت غربی‌اش دارد؟ تفاوت و تشابه آن چیست؟ رئالیسم ارتباط تنگاتنگی با مکتب پوزیتیویسم دارد. پوزیتیویسم یکی از مکاتب فکری تاثیرگذار در اندیشه‌های مغرب‌زمین در قرن بیستم بوده‌است که ریشه در تجربه‌گرایی دارد و روش علمی تجربی دانسته می‌شود (ر.ک. فتحی، ۱۳۹۰: ۱).

«پوزیتیویسم، جامعه و انسان را بخشی از طبیعت و محققان را افرادی می‌داند که به دنبال یافتن نظم قانون‌وار به منظور تصرّف در اجتماع و معیشت انسان‌هاست. در این دیدگاه، علم به تدریج از طریق اثبات تجربه‌ها شکل می‌گیرد و هر آنچه را که نتوان به محک تجربه عینی اثبات کرد، بی‌معناست. مشرب‌های تبیینی و آماری، کارکردی، ساختاری، مادی و معیشتی و حتی مکتب تفهّمی ماکس وبر^۱ را نوعی پوزیتیویست می‌دانند» (حسنی، ۱۳۸۵: ۹۵).

«شروع این پارادایم به تفکر فلسفی قرن نوزدهم و نظریه‌های آگوست کنت برمی‌گردد. کنت بر آن بود تا با بهره‌گیری از روش‌های تجربی/کمی به مطالعات انسانی و اجتماعی اعتبار بخشد و به تعبیری آنها را واجد شان علمی کند» (موحدابطحی، ۱۳۸۵: ۱۴۱). در واقع، از منظر کنت، واقعیت‌گرایی بر هر چیز دیگری مقدّم است. به همین دلیل، با اعتقاد به نیروهای موجود در طبیعت و قانون ذاتی حاکم بر آنها، نظریه‌های مربوط به اشیاء و رویدادهای طبیعی را تابعی از روش‌های علمی دخیل در کشف اصول و قوانین طبیعی می‌داند و با حمله به روش‌های علوم انسانی، از کشف تجربی روابط و رفتار انسان سخن می‌گوید (ر.ک. میرزایی، ۱۳۸۶: ۶۴). پس از طرح اصول موضوعه و مفروضات مربوط به پوزیتیویست‌ها، گروه‌های مختلفی به نقد از کارکرد آنها و به‌ویژه روش شناختی پوزیتیویسم در علوم اجتماعی پرداختند. در این بین، تفسیرگرایان از همه منتقدتر بودند؛ آنها با اعتقاد به یک یا چند ویژگی از علوم انسانی، علوم اجتماعی را از علوم طبیعی جدا کردند و برای تقابل سنگین با روش‌شناسی آن (تجربه‌گرایی)، به دفاع از تفسیرهای معناکاوانه روی آوردند (ر.ک. لیتل، ۱۳۸۶: ۳۷۴).

«در واقع علوم از راه‌های مختلف به مطالعه واقعیت می‌پردازد و تقسیم آن به بخش‌های

مستقل معنا ندارد. دانشمند می‌کوشد یا روابط عمومی پدیده‌ها را بشناسد یا پدیده‌ای را در فردیتش. بنابراین، کشف واقعیات، دو روش اصلی خواهد داشت؛ تعمیمی و تفسیری» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۸۶).

«روش اول پوزیتیویستی است و نسبت به پارادایم‌های دیگر، سلطه بیشتری دارد» (GiQia، ۱۹۹۰: ۱۴).

اولین بار آگوست کنت فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی پوزیتیویسم را به‌کاربرد. آگوست کنت و هربرت اسپنسر روش قیاسی گذشته را نفی کردند، اینان فقط به روش تجربی و عقل تکیه کردند و بدین‌سان روش تجربی و عقلی وارد عرصه ادبیات شد. آگوست کنت برای فکر بشر سه مرحله قایل بود: نخست: مرحله الهی و دینی که علل پیدایش و وقوع حوادث به علل ماورایی و الهی نسبت داده می‌شود. دوم: مرحله فلسفی که علت حوادث را در جوهر نامریی و طبیعت اشیا می‌دانست. سوم: مرحله علمی یا عقل تجربی یا اثبات‌گرایی؛ که به‌جای جستجو از چرایی پدیده‌ها به چگونگی پیدایش پدیده‌ها و روابط آنها با یکدیگر می‌پردازد. مرحله سوم را مرحله اثباتی و تحقیقی می‌دانست (ر.ک. گل‌محمدی، ۱۳۷۲: ۸۱). در واقع مرحله سوم، همان پوزیتیویسم می‌باشد که هویت رئالیسم نیز ریشه در آن دارد. هرچند هویت رئالیسم غربی، عقل محض و تجربی و مکتب پوزیتیویسم است؛ اما هویت رئالیسم شرقی، تکیه‌گاه برجسته‌اش، کشف و شهود و عرفان و دین می‌باشد (ر.ک. ابوالحسنی، ۱۳۸۶). در واقع باید گفت از نظر کنت، می‌توان از علوم طبیعی، الگوهای نظری و روش‌های مطالعه را فراگرفته و در علوم اجتماعی به کار بست. بدین معنا که روش تحقیق و رویکرد به مسایل علوم اجتماعی متفاوت از علوم طبیعی و ریاضی نیست و در علوم اجتماعی هم به مثابه علوم طبیعی باید از کشف و شهود و قضاوت‌های ارزشی و هنجاری پرهیز کرد.

همانطور که اشاره شد از قرن هفده و هجده به بعد، در غرب فلسفه قدیم اعم از روش قیاسی و تمثیل و استقرا کنار گذاشته شد و با تکیه بر این نظریه که این روشها اعتباری ندارد، به روش علمی و تجربی روی آوردند و فلسفه علمی جدید شکل گرفت. رئالیسم نیز هویتی دارد که هویتش از داخل فلسفه علمی جدید شکل گرفت. در واقع رئالیسم برآمده از مکتب فلسفی می‌باشد. رئالیسم شاعران عصر مشروطه قسمت اعظم هویت خود را از ماوراء الطبیعیه

(الهیات) گرفته است. در حالی که رنالیسم غربی کاملاً ماوراء الطبیعیه را کنار گذاشت و به طریق علوم حسّی و تجربی و علمی روی آورد.

مشروطیّت ایران

شکست‌های سنگین ایران در جنگ تحمیل شده از طرف امپراطور روسیه تزاری که بازخورد آن جدا شدن بخش گسترده‌ای از سرزمین‌های ایران طی معاهدات ننگین گلستان به سال ۱۲۲۸ه.ق/۱۸۱۳م و ترکمان چای به سال ۱۲۴۳ه.ق/۱۸۲۸م. در زمان فتحعلیشاه قاجار ایرانیان ساخت.

سپس قتل صدر اعظم‌های فرهیخته و دلسوز ایران: میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی و میرزاتقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) به دست پادشاهان بی‌کفایت قاجار ایرانیان را تکان داد. خدمات امیرکبیر به‌ویژه اصلاحاتی که به دست او انجام گرفت همچون: ۱- تاسیس مدرسه دارالفنون ۲- تاسیس چاپ و انتشار روزنامه ۳- ایجاد نهضت ترجمه و برگرداندن آثار علمی و ادبی برجسته اروپاییان به زبان فارسی ۴- برقرارکردن ارتباطات فرهنگی با اروپا از طریق فرستادن دانشجویان به اروپا و آوردن استادان اروپایی به ایران جهت تدریس در دارالفنون؛ چشم و گوش مردم را بازکرد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. ۱۲۹۶ه.ش در روسیه تزاری از پس انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹م عوامل بسیار تکان‌دهنده و تاثیرگذار در بیداری ایرانیان و به پاخاستن آنان برای مبارزه با استبداد حکومت‌های قاجاریه برای دگرگونی حکومت‌های خودکامه به حکومت مشروطه سبب گردید تا فرهیختگان ایران از طبقات مختلف فرهنگی به‌ویژه سرایندگان و نویسندگان دست به کار تهییج و تشویق مردم به انقلاب گردد.

انقلابی که در سال ۱۳۲۴ه.ق با صدور فرمان مشروطیّت به امضای مظفرالدین شاه قاجار به نتیجه رسید و آنگاه نخستین مجلس شورای ملی ایران شکل گرفت. این دگرگونی به تغییر در ادبیات ایران در زمینه شعر و نثر انجامید. سرایندگانی چون: لاهوتی، فرّخی یزدی، سید اشرف‌الدین گیلانی به‌ویژه عارف قزوینی و نویسندگانی از قبیل میرزاعلی اکبرخان دهخدا، عبدالرحیم طالبوف و... پدیدآمدند و ادبیات پایداری در ایران معاصر را پدیدآوردند. آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی همسو با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب به تدریج، امکان ورود

نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آورد. به گفته ویکتور هوگو «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵).

در واقع شعر دوره مشروطه نیز با عقب‌نشینی از شیوه استعماری و سمبولیک و گرایش به عقلانیت نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهمیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست. به طور کلی می‌توان گفت: سرایندگان، جامعه شناس، تحلیلگر و آگاه به علوم اجتماعی نبوده‌اند؛ اما در انقلاب‌های بزرگ جهانی نقشی سازنده و مؤثر داشته‌اند. شاعران دوره مشروطه که خود رنج کشیدگان راه انقلاب بودند با سرودن اشعار انقلابی تصاویر دقیقی از تحولات و مسایل انقلاب ارائه کردند. این شاعران، به عنوان بخشی از بدنه روشنفکری کشور، با به‌کارگیری مؤلفه‌های ادبیات پایداری و هویت رئالیسم در درون‌مایه اشعار خویش، در صدد کمک به پیشبرد اهداف انقلاب مشروطه برآمدند.

بحث

- جلوه‌های رئالیسم در عصر مشروطه:

شاعران عصر مشروطه از جمله فرخی یزدی و عارف قزوینی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیش‌برد اهداف چپ‌گرایانه و انقلابی‌شان، آن را در ردیف اشعار متعهد قرار می‌دهند. اشعار آنان را می‌توان نمونه بارز نمایش رئالیست متأثر از گرایش‌های انقلابی و کارگری دانست. در ادامه برخی اصول رئالیسم را که در شعر آنان مجال ظهور یافته‌اند بیان می‌نماییم:

بیان واقعیت‌های جامعه:

عارف قزوینی در برابر ویرانی مملکت خویش با تلخی و حرارت عجیبی می‌نویسد:

گر شده ایران ما ویرانه، جانا غم مخور
گر شده منزلگه بیگانه، جانا غم مخور

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۸۹)

خوابند و کیلان و خرابند وزیران
بردند به سرقت همه سیم و زر ایران

ما را نگذارند به یک خانه ویران
یارب بستان داد فقیران ز امیران

(عارف، ۱۳۴۷: ۳۵۹)

دوران حیات شاعران مشروطه، سرشار از وقایع مهمّ و تحولات چشمگیری چون به مسند نشستن پنج شاه ایران: «ناصرالدین شاه، مظفّرالدین شاه، محمّدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران است» (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۱).

این کشور ویرانه که ایران بودش نام
دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه
از ظلم، یکی خانه آباد ندارد
جز بوم در این بوم، دل شاد ندارد

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

هر لحظه مزین در که در این خانه کسی نیست
شهری که شه و شحنه و شیخش همه مستند
بیهوده مکن ناله که فریادرسی نیست
شاهد شکند شیشه که بیم عسی نیست

(فرّخی، ۱۳۵۷: ۹۷)

انتقاد از سکوت مردم در برابر استبداد و استعمار:

عارف، از خداوند توانایی می‌خواهد تا استبداد را از میان ببرد:

پنجه توانایی گر مدد کند روزی
بشکنم من از بازو پنجه استبدادی

(عارف، ۱۳۸۱: ۸۸)

ای دیده خون ببار که یک ملت‌ی به خواب
رفته است و من دو دیده بیدارم آرزوست

(همان، ۲۲۴)

همه عاجزکش و دشمن پرستیم
رزنا جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(عارف، ۱۳۸۱: ۳۸۱)

فرّخی نیز چهره پلید مستبدی را نشان می‌دهد که به نام آزادی، خون آزادی خواهان را

می‌ریزد:

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت
نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

نیست حقّ زندگی آن قوم را کز بی‌حسی
مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌اند

(همان، ۸۸)

آه که جای قباد و تهمتن و نیو
داد که ماوای توس و گسته‌میل

کشور کسری که بود از فلک اعلی
دوده ساسان که بود از همه افضل
(همان: ۲۰۲)

جهل ستیزی

فرخی علاوه بر سرزنش بیگانگان و سران داخلی کشور، به انتقاد از مردم می‌پردازد:
تا نشود جهل ما به علم مبدل
پیش ملل بندگی ماست مسجّل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است
تا نشود جهل ما به علم مبدل
(همان: ۲۰۱)

عارف قزوینی در تهییج و تشویق مردم، دربند چهارم از تصنیف هفتم که یکی از زیباترین تصنیف‌های اوست، چنین می‌سراید:

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن
مشتی گرت از خاک وطن هست به سر کن
غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن
اندر جلو تیر عدو سینه سپر کن
چه کج رفتاری ای چرخ، چه بدکرداری ای چرخ
سر کین داری ای چرخ، نه دین داری نه آیین داری ای چرخ
از دست عدو ناله من از سر درد است
اندیشه هر آنکس کند از مرگ نه مرد است
جان بازی عشاق نه چون بازی نرد است
مردی اگر هست کنون وقت نبرد است
چه کج رفتاری ای چرخ... الخ
(عارف، ۱۳۴۷: ۳۵۹-۳۶۰)

او در تصنیف دوازدهم بی‌هنری و ناآگاهی را سرزنش می‌کند و مرگ را از آن بهتر می‌داند و می‌گوید:

ناله دروغی اثر ندارد
شام ما چو از پی سحر ندارد
مرده بهتر آن کو هنر ندارد
دلا خموشی چرا؟ چو خم نجوشی چرا؟
تو پرده پوشی چرا؟
برون شد از پرده راز!
(همان: ۳۷۶)

پرهیز از تخیل و زیبایی آفرینی شعری (عینی بودن شعر):

سادگی، وجود واژگان و ترکیبات جدید و استفاده از واژه‌های عامیانه و مردم‌پسند، از ویژگی‌های زبان سروده‌های شاعران عصر مشروطه است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۴۸)

در کشور ما که جنگ اصنافی نیست حاکم بجز از اصول اشرافی نیست
این است که بر خطای یک تن ناچار صد مدرک و درج ده سند کافی نیست
(فرّخی، ۱۳۵۷: ۲۱۷)

چند ز پلتیک اجانب به خوابید تا به کی از دست عدو در عذابید
دست برآرید که مالک رقابید مرد بجز مرگ تمنا ندارد
(عارف، ۱۳۴۷: ۳۶۰)

از اشک همه روی زمین زیر و زبرکن مشتی گرت از خاک و وطن هست به سرکن
غیرت کن و اندیشه ایام بترکن اندر جلو تیر عدو سینه سپرکن
(همان: ۳۵۹)

همدلی و حمایت از کارگران و محرومان و نکوهش استثمارگران:

فرّخی یزدی و عارف قزوینی در حکومت استبدادی از دو چیز بیشتر از هر چیز دیگر رنج می‌بردند؛ یکی نابرابری و بی‌عدالتی و دیگری فقدان آزادی. لذا مسئله کارگران و دهقانان، فقر، بی‌سوادی مردم و... از محورهای مهم اندیشه‌های مبارزاتی آنان به‌شمار می‌آیند. به‌طوری که یکی از گونه‌های شعرشان، ادبیات کارگری است:

تا حیات من به دست نان دهقان است و بس جان من سرتا به پا قربان دهقان است و بس
رازق و روزی‌ده شاه و گدا بعد از خدای دست خون‌آلود بذرافشان دهقان است و بس
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

مسکنت را از دم داس، درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت
(همان: ۱۶۵)

رابطه ظالمانه و زورگویانه ارباب و رعیت، سرمایه‌دار و کارگر را تقبیح نموده‌است:
آن‌چه را با کارگر سرمایه‌داری می‌کند با کبوتر، پنجه باز شکاری می‌کند
(همان: ۱۳۸)

عارف قزوینی در غزلی که دربارهٔ انتخابات مجلس شورای ملی در ماه شعبان ۱۳۴۱ ساخته و در یکی از نمایش‌های خود نیز آن را اجرا کرده‌است در حمایت از رنجبران و کشاورزان می‌سراید:

کسی که هست طرفدار اجنبی خود را بگو به حقه طرفدار رنجبر نکند
در انتخاب به تخریب مملکت ایکاش کمک به بی شرف ارباب، برزگر نکند
رعیتی که بر تاک و خم کمر خم کرد روا بود به نه افلاک، خم کمر نکند
(عارف، ۱۳۴۷: ۲۷۱)

آزادی خواهی

هیچ شاعر انقلابی در تکریم آزادی مانند فرّخی غزل نسروده‌است. سروده‌های او ورد زبان‌هاست:

آن زمان که بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی
تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می‌دوم به پای سر در قفای آزادی
در محیط طوفانزا ماهرانه در جنگ است ناخدای استبداد با خدای آزادی
دامن محبت را گر کنی ز خون رنگین می‌توان تو را گفتن پیشوای آزادی
(فرّخی، ۱۳۵۷: ۱۷۷)

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین نوگل نوحاسته بی‌خار و خسی نیست
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۰۲)

تا که استبداد در پای آزادی نهد سر دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
(همان: ۹۳)

عارف آزادی و عدالت خواهی را در تصنیف‌ها و ترانه‌های ماندگار خود، به شکل انتقادی و سیاسی، از طریق موسیقی و آوازخوش‌خویش به میان مردم برده‌است:

پیام دوشم از پیر می‌فروش آمد
بنوش باده که یک ملت به هوش آمد
ز خاک پاک شهیدان راه آزادی
بین که خون سیاوش چه سان به جوش

(عارف، ۱۳۸۱: ۱۷۵)

فکری ای هموطنان در ره آزادی خویش
بنمایید که هر کس نکند مثل من است

(عارف، ۱۳۴۷: ۲۰۲)

گر قباله جنت پیشکش کنی ندهم
یک نفس کشیدن را در هوای آزادی

(عارف، ۱۳۸۱: ۸۲)

تعهدگرایی و روحیه انقلابی‌گری

شاعران انقلابی عصر مشروطه تنها راه نجات ملت را برپایی مبارزات خونین و انقلابی

می‌دانند:

شد لبالب دگر از حوصله پیمانۀ ما
دزد خواهد به زمختی ببرد خانۀ ما

ننگ تاریخی عالم شود افسانۀ ما
بگذاریم اگر شوستر از ایران برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد
ای جوانان مگذارید که ایران برود

(عارف، ۱۳۴۷: ۶-۳۶۵)

بیدار هر که گشت در ایران رود به دار
بیدار و زندگانی بیدارم آرزوست

ایران فدای بوالهوسی‌های خائنین
گردیده، یک قشون مددکارم آرزوست

(همان: ۲۲۴)

بگو به توده ایران که ترک شکوه کند
جواب ظلم، فقط آبداده شمشیر است

به ضد جور و ستم اتحاد و تشکیلات
برای صنف ستم‌کش، یگانه تدبیر است

(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۵)

فرخی بی ترک جان گفتن در این ره پا منہ
ز آن که در اول قدم جان را فدا باید نمود

(همان: ۵۷)

نای آزادی کند چون نی، نوای انقلاب
باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب

تا تو را در راه آزادی، تن صد چاک نیست
نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب

(همان: ۲۸)

نقد سیاسی و اجتماعی، با رویکرد به مکتب رئالیسم

شاعران عصر مشروط از جمله فرّخی، عارف و... در زمان تاریخی مشابهی زندگی می‌کردند، آنها توانستند، زمان را با صراحت و صداقت هر چه بیشتر در شعر خود منعکس کنند به عنوان نمونه، عارف قزوینی، از همان آغاز جنبش آزادی خواهی در ایران، به مشروطه خواهان می‌پیوندد و در خدمت این نهضت درمی‌آید (آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۴۸). بی‌شک شاعرانی چون لاهوتی، نسیم‌شمال، عارف و خصوصاً فرّخی یزدی، شاعران رئالیست عصر مشروطه‌اند، چون اصول و ویژگی‌های رئالیسم در آثارشان مشهود است؛ آنان عافیت‌طلب نبوده و خود را وارد میدان تلخ اتفاقات روزگار خویش نموده‌اند؛ همچنین صراحت بیان‌شان قابل تحسین است. آنان بهای سنگینی را در این راه پرداخته‌اند و نشان از جدّیت‌شان در بیان واقعیات جامعه دارد؛ اما به نظر نگارندگان می‌توان نقدی به واقع‌گرایی‌شان وارد نمود: با توجه به بررسی انجام‌شده؛ رگه‌هایی از خشونت ناصواب را در اشعار این شاعران، شاهد هستیم؛ خشونتی که از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد تایید نیست، زیرا خشونت جز خشونت به‌بار نمی‌آورد و تجربه بشری نشان داد که خشونت‌طلبی و ترویج آن، برای جوامع مفید نیست. رئالیسم تند خشونت‌گرای شاعران عصر مشروطه و خاصه فرّخی، هرچند نتیجه زود هنگام به دنبال دارد؛ ولی به همان اندازه، سبب کاهش دوام آن می‌شود. عکس‌العمل سریع، عجولانه، نامتعادل و خشونت‌آلود او در برابر وقایع سیاسی و اجتماعی، منطقی به نظر نمی‌رسد، چنانکه شاهد مثال‌هایی می‌توان براین ادعا آورد:

خیزید و چو شیر شَرزه اقدام کنید
خفتان پلنگ زیب اندام کنید
هر جا نگرید گرگ خون‌خواری را
با حربۀ انتقام اعدام کنید
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت
حقّ خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد
دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
(همان: ۸۹)

نقدی که نویسندگان مقاله بر فرّخی وارد نمودند این است که هر چند فرّخی را غزل‌سرای سیاسی نامیده‌اند، اما باید در نظر داشت که در غزل‌های سیاسی نیز باید همیشه ظرافت‌های

و می گوید:

حقوق خویش ز مردان اگر زنان گیرند در این میان من و صد دشت زن سپاه من است
(عارف، ۱۳۴۷: ۲۱۲)

یعنی یک مولفه زیبا و نجیب رئالیسم!

عارف مبدع تصنیف‌های سیاسی بوده به این معنا که اولین کسی بوده که اغراض و مفاهیم سیاسی را وارد تصنیف‌هایش کرده و بعد آن‌ها را خود به صورت آواز و با صدای خوشی که داشته، می‌خوانده‌است.

برخلاف رودکی نخستین تصنیف‌سرای ادب فارسی که می‌سراید:

گل بهاری، بت تتاری
نبید داری، چرا نیاری
نبید روشن، چو ابر بهمن
به نزد گلشن، چرا نیاری
(رودکی، ۱۳۴۵: ۴۶)

و سنت تصنیف‌سرایی که پیوسته پیرو مکتب رومانسیسم در چارچوب ادبیات غنایی بوده‌است؛ او برای اولین بار رئالیسم و رخدادهای اجتماعی را وارد تصنیف کرد، همان چیزی که در ادبیات مردمی و پایداری و انقلابی، جای خود را بازکرد و تا امروز پیروان زیادی دارد. عارف قزوینی به گفته اسلامی ندوشن: «شور و ناله‌ای در سخن اوست، چون نوای مرغ زخمی، که شعر او را در اعماق روح می‌نشانند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۸: ۲۵۱). هم‌چنین دکتر قیصر امین‌پور معتقد است «شعر عارف علی رغم نداشتن غور کافی در ادبیات و فنون ادبی، ساده و دردمندانه است و همین سادگی هنگامی که برای بیان مسایل اجتماعی و سیاسی به کار می‌رفت و به ویژه با آهنگ و آواز خوش شاعر همراه می‌شد، شور بیشتری برپا می‌کرد و بر دل مردم می‌نشست» (امین پور، ۱۳۸۶: ۳۳۰).

نتیجه

در گرایش شاعران عصر مشروطه از جمله: فرّخی یزدی، ابوالقاسم لاهوتی، نسیم شمال و عارف به شیوه رئالیسم؛ تردیدی نیست اما آنان با بهره‌گیری نوعی خاص از اصول هویتی رئالیسم از جمله: کشف و بیان واقعیت‌ها، توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی، پرهیز

از تخیل، مشاهده دقیق و تشریح جزییات، تعهدگرایی و روحیّه انقلابی‌گری، به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی‌بخشی و بیداری مردم بهره‌می‌گیرند.

هر چند شاعران مذکور از شیوه رئالیسم چپ‌گرایانه پیروی می‌کنند و با بهره‌گیری از این اسلوب نیز به حمایت رنج‌دیدگان می‌پردازند و به شیوه‌های گوناگون در بیداری و آگاهی آنان نیز می‌کوشند و از این منظر نیز بسیار موفق بوده و خوب می‌درخشند. امّا با توجه به بررسی به‌عمل آمده در آثار و اندیشه این شاعران، نقدهایی نیز بر آنان وارد است؛ رئالیسم خشونت‌آمیزشان هرچند سبب آگاهی و بینش مردم شد ولی سزاوار یک حرکت فرهنگی ماندگار نیست. هم‌چنین این شاعران، با بهره‌گیری از جلوه‌های گوناگون ادب پایداری آیینی (اسلامی)، ملی و انسانی؛ چون ترسیم چهره درد کشیده مردم، بیان جنایات مستبدان داخلی و خارجی، ستایش آزادی، دعوت به مبارزه و دلاوری، و در نهایت تکیه بر ارزش‌های دینی و ملی می‌کوشند تا فضای مبارزه را برای مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد ترغیب و تشویق سازند.

منابع:

کتاب‌ها

۱. آجودانی، ماشالله (۱۳۸۷) یا مرگ یا تجدّد، تهران: اختران.
۲. آراین پور، یحیی (۱۳۷۲) از صبا تا نیما، جلد اول، تهران: زوار.
۳. اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۶۸) روزها، تهران: سپهر.
۴. امین پور، قیصر (۱۳۸۶) سنت و نوآوری در شعر معاصر، تهران: علمی فرهنگی.
۵. پاینده، حسین (۱۳۹۳) داستان کوتاه در ایران، تهران: نیلوفر.
۶. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) هویت اجتماعی، ترجمه توران یاراحمدی، تهران: شیرازه.
۷. رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۴۵) دیوان اشعار، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه.
۸. سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹) چهار شاعر آزادی، تهران: شقایق.
۹. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۷) کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. سید حسینی، رضا (۱۳۸۵) مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
۱۱. عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۴۷) کلیات دیوان، تدوین سیف آزاد، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۱) دیوان عارف قزوینی، تدوین محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت، تهران: نگاه.
۱۳. فتاحی، نصرالله (۱۳۹۰) عارف و ایرج، تهران: چاپ خوش.
۱۴. فرّخی یزدی، محمد (۱۳۵۷) دیوان فرّخی یزدی، به اهتمام حسین مکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. فرّخی یزدی، محمد (۱۳۶۳) دیوان فرّخی یزدی، به اهتمام حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
۱۶. گل محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن؛ فرهنگ و هویت، جلد ۱، تهران: نشرنی.
۱۷. لیتل، دانیل (۱۳۸۶) تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه: عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
۱۸. محمدی، حسنعلی (۱۳۷۵) شعر معاصر ایران از بهار تا شهریاری، جلد ۱، تهران: ارغنون.
۱۹. مسرت، حسین (۱۳۸۴) پیشوای آزادی، تهران: رهنما.

۲۰. میرزایی، حسن (۱۳۸۶) مبانی فلسفی تئوری سازمان، تهران: سمت.
۲۱. مهرور، زکریا (۱۳۸۲) عارف قزوینی، تهران: علمی.
۲۲. نرودا، پابلو (۱۳۹۳) مجموعه اشعار پابلو نرودا، ترجمه سیروس شاملو، تهران: نگاه.

نشریه‌ها و مقاله‌ها

۲۳. ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۶) مؤلفه‌های هویت ملی؛ با رویکرد پژوهشی، فصلنامه سیاست، ش ۳۸، صص ۲۲-۱.
۲۴. حسنی، سید حمیدرضا (۱۳۸۵) مناسبات بین فهم و تبیین در علوم انسانی و علوم طبیعی، حوزه و دانشگاه - روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۴۷، صص ۷-۵.
۲۵. فتوحی، محمود (۱۳۷۵) شکل‌گیری رئالیسم ایرانی، در [کنفرانس بین‌المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش]، ۲۰۰۶ دانشگاه داکا بنگلادش، ۶-۷ خرداد ۱۳۷۵، صص ۱۷-۱۵.
۲۶. موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۸۵) گزارشی از کارگاه آموزشی پارادایم‌های علوم انسانی، حوزه و دانشگاه. روش‌شناسی علوم انسانی، سال دوازدهم، ش ۴۸، ۱۵۴-۱۳۵.
۲۷. نوچه فلاح، رستم (۱۳۸۳) هویت؛ واقعیتی ثابت یا سیال، مبانی نظری هویت و بحران هویت، علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، صص ۳۹-۳۵.

28. Gioia, DA "Multiparadigm perspective on theory buiding" the academy of management review, V.15, N.14, 1990, P.584-602.

Identity of Realism and Iranian Constitution based on Poems by Farrokhi Yazdi and Aref Ghazvini

Parvaneh Ramazani¹, Dr. Reza Forsati Joibari², Dr. Hossein Parsai³

Abstract

Realism is a literary school of thought, influencing, objective and external emerging in mid-19th century in France and spreading rapidly while attracting the poets, authors and artists toward itself. In Iran also, concurrent with the movement of the constitutionalists, some transformations occurred in the elements of Iranian identity bestowing in terms of identity and the poets and authors paid attention to their national identity and the decline and retardation of their country. Farrokhi Yazdi and Aref Gazvini the revolutionary poets of this era, strongly inclined to liberation and supporting the laborers and farmers, they've demonstrated their attention to the status of the country. Applying content analysis method, (Descriptive- Analytical) the present study aims to analyze and outline the extent of the focus on the identity components of the revolutionary realism in the poems of the constitution Era realist two poets. For this reason, the identity components of realism their poetry has been analyzed. The present study findings indicated that Farrokhi Yazdi focused particularly on the branches and components of revolutionary realism and through benefitting from various representations of ritual (Islamic) and national perseverance literature, constitution Era realist poets encourages their audience to fighting and opposition.

Keywords: Realism Identity, Constitution, Revolution, Farrokhi Yazdi, Aref Ghazvini.

¹. PhD Student of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.

². Assistant Professor of Persian Language and Literature, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran. (Responsible Author).

³. Assistant Professor of Persian Language, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Ghaemshahr, Iran.